

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۶۲ به تاریخ ۱۴۰۰/۸/۱۶

عهد مطلق انبیاء نسبت به نبی اکرم و امیرالمومنین در سوره آل عمران - جریان انبیاء در طول تاریخ بر محور نبی اکرم و تمهید همه آنها نسبت به بعثت ایشان - انکار حلقه ای حلقات جریان دین واحد اسلام، انکار همه جریان توحید

صحیحہ هشام بن سالم و شبکه هدایت انبیاء

بحث در بررسی صحیحہ هشام بن سالم بود^۱ و عرض کردیم که یکی از نکات مهم این روایت این بود که انبیاء اولوالعزم مقام امامت بر بقیہ انبیاء و رسل دارند و فقط امام بر امت خود نیستند بلکه بر جریان هدایت امامت می کنند. به تعبیر دیگر که در صحیحہ ابن ابی یعفور آمده بود فرموده: «عَلَيْهِمْ ذَارَتْ الرَّحَى»^۲ یعنی آنها محور رسالت و نبوت هستند. لذا جریان هدایت یک شبکه است و اینطور نیست که انبیاء در دعوت و رسولان در هدایت و ایجاد صف بندی های اجتماعی، مستقل عمل کنند؛ بلکه ذیل امامت و امت سازی یک رسول اولوالعزم عمل می کنند.

در تبیین این بحث ابتدا قدری به مقام انبیاء اولوالعزم اشاره کردیم و روایات آن فی الجمله بررسی شد. روشن شد که انبیاء اولوالعزم، عهد و میثاق نسبت به نبی اکرم و اهل بیت ایشان تا حضرت مهدی (عج) سپرده اند و ذیل حضرات باید عمل کنند. این عهد و عزم در آنها بوده است که اولوالعزم شده اند و این غیر از عهدی است که همه انبیاء نسبت به نبی اکرم و امیرالمومنین داشتند. این عهد تفصیلی تا امام زمان بوده است که تکلیف و ابتلائات سنگینی در ماموریت و امت سازی انبیاء اولوالعزم ایجاد می کرده است.

البته باید توجه کرد از این روایات استفاده نمی شد که نبی اکرم امامت بر آنها دارند ولی روشن است که امامت آنها در امت های خود، ذیل ماموریت نبی اکرم و اهل بیت بوده است و باید امت های خود را تمهید برای بعثت حضرت و ماموریت های آنها می کردند. کاری که حضرت با اهل بیت خود می خواهند انجام دهند به یکباره قابل انجام در ظرف

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

^۲ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

عالم نیست و لذا باید انبیاء اولوالعزم در چند مرحله عالم را برای بعثت نبی اکرم آماده کنند. آنها عزمی برای ایجاد راه های جدید و شریعت نو در مسیر تاریخ انبیاء داشتند و مسیر را به سمت بعثت نبی اکرم آماده می کردند.

سوره آل عمران و عهد و میثاق مأخوذ از انبیاء نسبت به نبی اکرم

اما در تبیین این شبکه هدایت و هماهنگی بین انبیاء و محوریت نبی اکرم، روایات متعدد دیگری هم داریم که عهد مطلق انبیاء نسبت به نبی اکرم را توضیح می دهد که قدری به آنها اشاره می کنیم. یک دسته از روایات ذیل آیه شریفه سوره آل عمران است که از عهد انبیاء نسبت به نبی اکرم خبر داده و نیز در ادامه از عهد حضرت نسبت به انبیاء بحث کرده است که یک عهد دوطرفه است که از هر طرف باید معنا شود.

در این آیات شریفه فرموده: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَآنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»^۳ در این آیه فرموده به انبیاء کتاب و حکمت داده می شده و با آنها هدایت و رسالت خود را انجام می دادند. البته لزومی ندارد که این کتاب و حکمت مستقیم به خود آنها وحی شود بلکه شاید کتاب امام شریعت خود را در اختیار داشتند. اما میثاق آنها این بوده است که اگر رسولی بعد از آنها که مصدق^۴ دعوت آنها بود، به او ایمان آورند و او را نصرت دهند. این عهد و میثاقی است که از همه انبیاء گرفته شده است و نسبت به انبیائی که بعد از آنها مبعوث می شدند و نسخ شریعت می کردند و امامت آنها و امت آنها را به عهده می گیرند، باید این عهد انجام شود.

صرفاً معنای این آیه این نیست که فقط در مورد عهد نسبت به نبی اکرم باشد بلکه از جناب موسی و به تبع امت ایشان این عهد گرفته شده که با جناب عیسی وقتی مبعوث شد همراه شوند.^۵ ولی معنای اصلی و نقطه کانونی این آیه شریفه عهدی است که همه انبیاء نسبت به نبی اکرم سپرده اند که باید به ایشان ایمان آورند و نصرت دهند.

۳ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۸۱

۴ - استاد می فرمودند تصدیق معنای دقیقی دارد و فقط تایید کردن کار انبیاء قبلی نیست بلکه تکمیل کردن و ادامه دادن آن حرکت است. اینطور نیست که رسول بعدی بیاید و مسیر انبیاء گذشته را کنار بگذارد.

۵ - در روایتی فرموده: «عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ فَكَيْفَ يُؤْمِنُ مُوسَىٰ بِعِيسَىٰ وَيَنْصُرُهُ وَلَمْ يُدْرِكْهُ وَكَيْفَ يُؤْمِنُ عِيسَىٰ بِمُحَمَّدٍ وَيَنْصُرُهُ وَلَمْ يُدْرِكْهُ فَقَالَ يَا حَبِيبُ إِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ طُرِحَ مِنْهُ آيٌ كَثِيرَةٌ وَلَمْ يُزِدْ فِيهِ إِلَّا حُرُوفٌ أَخْطَأَتْ بِهَا الْكُتُبَةُ وَتَوَهَّمَتِهَا الرِّجَالُ وَهَذَا وَهُمْ فَاقْرَأْهَا وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ أُمَمِ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ هَكَذَا أَنْزَلَهَا اللَّهُ يَا حَبِيبُ فَوَ اللَّهِ مَا وَقَّتْ أُمَّةٌ مِنَ الْأُمَمِ الَّتِي كَانَتْ قَبْلَ مُوسَىٰ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهَا مِنَ الْمِيثَاقِ لِكُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ بَعْدَ نَبِيِّهَا وَلَقَدْ كَذَّبَتِ الْأُمَّةُ الَّتِي جَاءَهَا مُوسَىٰ لَمَّا جَاءَهَا مُوسَىٰ وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ وَلَا نَصَرُوهُ لَمَّا جَاءَهَا إِلَّا الْقَلِيلُ مِنْهُمْ وَلَقَدْ كَذَّبَتْ أُمَّةٌ عِيسَىٰ بِمُحَمَّدٍ وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ وَلَا نَصَرُوهُ لَمَّا جَاءَهُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ

این ایمانی که در این آیه به نبی بعدی که با ماموریت بالاتر و مکمل طرح قبلی انبیاء آمده است، به نحوی در آیه سوره مبارکه آل عمران در بحث آیات حمراء الاسد بیان شده است. در آن آیات بیان کرده است که هدایت الهی آمده است تا صف خبیث و طیب از هم جدا شوند. «ما كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۶ ولی شما دست تان به غیب عالم نمی رسد و راه این تفکیک در این مقیاس دست شما نیست کسی می تواند این ماموریت را انجام دهد که رسول مجتبی باشد و دستش پر باشد. او می تواند عالم را به سمت تفکیک حرکت دهد. شما به او ایمان آورید و با همراه شوید و مراقب باشید از او جدا نشوید.

این به یک بیان، ایمانی است که همه حتی انبیاء گذشته باید به نبی اکرم داشته باشند. این مسیر هدایتی که تابحال جلو آمده است همه منجر به بعثت حضرت خواهد شود و باید همه به او ایمان بیاورند و با او همراه شوند و اوست که می تواند این کار را تمام کند. در عین اینکه او مصدق همه حرکت های انبیاء گذشته است ولی کاری که او می کند در دست کسی جز او نیست. متناسب با ماموریت و کاری که او می خواهد انجام دهد او باید واجد غیب عالم باشد؛ شما به او ایمان داشته باشید و نصرت دهید.

البته سوالی به ذهن می آید که انبیاء گذشته که مصادف با نبی اکرم نبودند که از آنها عهد همراهی با ایشان و امیرالمومنین را گرفته اند. این چه معنایی دارد؟! این سوال مهمی است. برای جواب به این سوال دو نکته باید توجه شود. اولاً اینکه آنها امت خود را مبتنی بر این عهد باید تربیت کرده و آنها را آماده ایمان و نصرت به انبیاء بعدی کنند. آنها وعده می دادند و نشانه ها را می گفتند و امت خود را در مسیر تمهید و بلوغ برای بعثت حضرت حرکت می دادند. ثانیاً در روایاتی که بعداً می خوانیم بیان شده است که بعداً انبیاء رجعتی با نبی اکرم و اوصیاء ایشان خواهند داشت و ایمان و نصرت در عصر ظهور واقع خواهد شد.

مِنْهُمْ وَ لَقَدْ جَعَلَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِمَا أَخَذَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْمِيثَاقِ لِعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ أَقَامَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَبَهُ لَهُمْ وَ دَعَاهُمْ إِلَى وَكَايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ أَشْهَدَهُمْ بِذَلِكَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَأَيُّ مِيثَاقٍ أَوْ كَذُ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ فِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَوَ اللَّهِ مَا وَقَفُوا بِهِ بَلْ جَعَلُوا وَ كَذَّبُوا» تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۸۰. ظاهر این حدیث متضمن تحریف در قرآن است ولی ممکن است گفته شود این شکل از بیان تحریف، از جنس تحریف لفظی ظاهری نیست بلکه مقصود حذف معانی و شرح رسول الله در زمان تنزیل همراه آیه بوده است.

^۶ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۷۹

خروج از عهد الهی و دین اسلام با انکار انبیاء بعدی

در ادامه این آیات فرموده: «فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» اگر کسی از این عهد خارج شود فاسق می شود. روشن است که این عهد و میثاق انبیاء بر امت آنها هم جاری می شده است و برای آنها هم تکلیف ایجاد می کرده است. لذا خروج از این عهد فقط مقصود ناظر به انبیاء نیست بلکه امت ها را شامل است؛ بلکه معنای اصلی ناظر به همین امت هاست. اینها بودند که وقتی انبیاء بعدی می آمدند، آنها را تکذیب می کردند ولو آنها مصدق دعوت رسول قبلی بودند. مثال روشن آن جریان یهود بود که با آمدن حضرت عیسی ایشان را انکار کرد و در مقابل نبی اکرم هم هر دشمنی می شد بخرج دادند. جریانی که با اذیت حضرت موسی همراه بوده و به انکار انبیاء بعدی پرداختند.^۷

بعد فرموده «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» یعنی کسی که فسق داشته باشد و از این عهد خارج شود غیر دین الهی را دنبال کرده است. دین الهی یک حقیقت مستمر است که سلسله انبیاء همان حقیقت را در عالم نازل و محقق کرده است. کسی که با جناب موسی همراه بوده و حضرت عیسی را تکذیب کرد، این از دین الهی خارج است ولو اینکه اهل کتاب باشد.

حقیقت این دین واحد که اسلام است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۸ تسلیم بودن در مقابل خداست. ولی این دین واحد با همین پیوستگی انبیاء به هم از قبل و بعد ایجاد می شود. کسی که در این مسیر همراه نشود و به رسول بعدی مومن نمی شود و نصرت نمی دهد از این دین که بیرون خواهد بود. حقیقت دینی که انبیاء می آوردند، چنین حقیقتی بود که از ابتدای با وعده به نبی بعدی همراه بوده است. یعنی یک جریان مستمر تاریخی بوده است که فرد مومن، باید به همه آن حقیقت و استمرار آن ایمان داشته باشد. اگر یکی حلقه از این حلقات دعوت را انکار کند، به کل این جریان کافر شده است و از دین بیرون است. عهد خود انبیاء اینطور بوده است و امت ها هم اگر به این عهد پشت کنند و فاسق شوند، از جریان نبی خود هم خارج هستند. این بحثی است که بعد مفصلاً توضیح خواهیم داد.

^۷ - برای دنبال کردن این بحث می توانید به آیات متعدد قرآن در باب یهود از جمله بحث سوره صف و جمعه رجوع کنید. در سوره جمعه اشاره می شود که اینها حاضر نیستند قبول کنند که نبی خاتم از امت آنها نباشد و فاسق می شوند. تعبیر فسق در آیات متعددی بر آنها تطبیق شده است. کسانی که از عهد اصلی خود با رسول شان بیرون شدند. خدا هم جواب داده است امر نبوت و رسالت چیزی نیست که شما در آن دخالت داشته باشید بلکه فضل الهی است که به کسی که خواهد دهد.

^۸ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹

نکته: سوال می شود که اگر قرار بوده انبیاء امت های خود را برای بعثت نبی اکرم آماده کنند چرا نبی اکرم در بین امت حضرت موسی و عیسی علیهما السلام مبعوث نشده اند بلکه در بین امتی بوده اند که انبیائی نداشتند؟ در جواب این سوال می گوئیم اولاً: مردم حجاز بدون پیغمبر نبودند و اوصیاء حضرت ابراهیم در این سرزمین ماموریت دارند. در بعض روایات بیان شده است که حضرت ابوطالب آخرین وصی از این جریان بودند و وداعی را به نبی اکرم تحویل دادند. لذا دین حنفیت در بین آنها بوده است و اینها اعمال و مناسکی از حضرت ابراهیم دارند مانند طواف و...

ثانیاً: در امت سازی حضرت ابراهیم دو جریان درست شده است که یکی بنی اسحاق و بنی اسرائیل است که جریان انبیاء و رسل بوده است؛ یکی بنی اسماعیل که نوعاً اوصیاء بودند. این دو جریان هر دو ماموریت دارند و ترکیب این دو جریان و تلاقی آنها در زمان نبی اکرم است که بلوغ برای نزول جریان خاتمیت را فراهم می کند. یعنی بلوغ امت های ذیل نبی اکرم یک امر ساده نیست که همه هدایت ها بروی یک امت واقع شده باشد بلکه از ترکیب این ماموریت های انبیاء است که ظرفیت و تمهید لازم برای بعثت نبی اکرم آماده می شود.

این بحث مهمی است که در عین اینکه جریان ظاهری نبوت و رسالت در بنی اسرائیل بوده است خداوند نبوت رسول خاتم را در «أُمِّیْن» قرار داد که سوره جمعه اشاره شده است و از بقیه می خواهد که به این جریان ملحق شوند. «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ» این ترکیب پیچیده از نزول هدایت است که باید در جای خود تبیین شود. در عین اینکه اصل ظرفیت سازی انبیاء دیگر برای نبی اکرم را نمی شود انکار کرد؛ نبی اکرم مبتنی بر وحی ها و کتب سابق و ظرفیتی که آنها ایجاد کرده اند عمل کردند و اینطور نیست که حضرت می آیند و صف بندی کفر و ایمان و نفاق و مبارزه با شرک و کفر را از ابتدا رقم می زنند. یک حدی از تفکیک و تمیز و رشد ایمانی در عالم با انبیاء گذشته واقع شده است و حضرت در میان امیین همین ظرفیت را ارتقاء می بخشند و به کمال می رسانند.

عهد تصدیق نبی اکرم نسبت به انبیاء گذشته

در ادامه فرموده: «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» * وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» در این آیه فرموده نبی اکرم هم مومن به همه آن جریان قبل از خودشان است و همه آنها را تصدیق می کند. جریان حضرت ترک و کنار گذاشتن آن جریان نیست بلکه به همه آن مومن است و آن را در سطح دیگری در عالم آورده است.

توجه شود که فقط این نیست که خودشان به این جریان ایمان دارند بلکه امت خود را هم دعوت به ایمان به انبیاء گذشته می کنند. یعنی همه باید کل این جریان و سلسله را قبول کنند و خود را شریک در ماموریت آنها و مومن به حقانیت آن قرار دهند. اگر کسی سابق این جریان را هم انکار کند، باز این دعوت فعلی را هم انکار کرده است زیرا دعوت نبی اکرم هم مبتنی بر همین مسیر است. کما اینکه معنا ندارد که کسی امامت امیرالمومنین را انکار کند و اعتقاد به امامت امام زمان (عج) داشته باشد. از ایمان به امیرالمومنین، ایمان به حضرت حجت متولد می شود. همراه شدن به امیرالمومنین است که انسان را به امامت امام زمان ملحق می کند. این یک طرح است و باید همه آن را انسان قبول کند.

خلاصه این یک جریان دو طرفه است که از یک طرف عهد و میثاق به ایمان و نصرت است و از طرف دیگر ایمان و تصدیق جریان سابق است. این یک کل است که دین الهی است و باید انسان به همه آن مومن باشد. لذا در روز قیامت هم این جریان همه با هم محشور می شوند ولو همه امت ها ذیل امام خود هستند. ولی این امامت در جریان حق به یک امام متصل است که نبی اکرم است و حضرت است که بر انبیاء دیگر شاهد هستند و باب شفاعت آنها با شفاعت نبی اکرم باز خواهد شد. در واقع همه ذیل شفاعت نبی اکرم هستند ولو امت ها به وساطت انبیاء خود از این شفاعت بهره مند هستند.^۹

معتبره صالح بن سهل؛ سبقت نبی اکرم در عهد با خدا سبب محوریت ایشان

اما روایاتی را در تبیین و توضیح این بحث و ارتباط عهد انبیاء با نبی اکرم و اهل بیت ایشان اشاره می کنیم. روایت اول معتبره صالح بن سهل است که در کتب معتبره حدیثی ما نقل شده است. فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ بَأَى شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ قَالَ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أ

^۹ - در تبیین این بحث شفاعت و نظام آن ذیل نبی اکرم رجوع کنید به آیات سوره مبارکه اسراء و بحث مقام محمود حضرت و روایات ذیل آن و نیز بحث امامت انبیاء در روز قیامت. در موثقه سماعه فرموده: «أَبَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَفَاعَةِ النَّبِيِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ يُلْجِمُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْعَرَقُ فَيَقُولُونَ انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى آدَمَ يَشْفَعُ لَنَا فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ اشفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ فَيَقُولُ إِنَّ لِي ذَنْباً وَ خَطِيئَةً فَعَلَيْكُمْ بَنُوْحَ فَيَأْتُونَ نُوحاً فَيَرُدُّهُمْ إِلَى مَنْ يَلِيهِ وَ يَرُدُّهُمْ كُلُّ نَبِيٍّ إِلَى مَنْ يَلِيهِ حَتَّى يَنْتَهُونَ إِلَى عِيسَى فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَعْرِضُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَقُولُ انْطَلِقُوا فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ يَسْتَقْبِلُ بَابَ الرَّحْمَنِ وَ يَخْرِجُ سَاجِداً فَيَمْكُثُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ارْأِفْ رَأْسَكَ وَ اشفَعْ تُشفَعُ وَ سَلْ تُعْطَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» تفسير القمی، ج ۲، ص: ۲۵

لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلُ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ^{۱۰} در این روایت راوی سوال می کند چطور شما آخرین رسول هستید ولی مقام سبقت بر همه انبیاء دارید؟ حضرت بیان می کنند که من در عالم میثاق و اقرار به توحید و عهد نبوت بر همه سبقت داشتم و اقرار کردم. این روایت اصل سبقت اقرار حضرت را بیان کرده است. در روایات همین را سبب قرار می دهد که از بقیه انبیاء میثاق ایشان را هم گرفته اند و ایشان را محور نبوت و رسالت قرار داده اند.

نکته اینکه کسی که سبقت بر همه داشته است و افضل جمیع انبیاء بوده است در آخرین مرحله مبعوث خواهد شد. این خود نشان می دهد که این جریان نبوت و رسالت یک جریان تدریجی و بلوغی دارد که همه کار را برای این رسول باید آماده کنند. امر مستمری نازل شده است و امت ها خود را برای تکمیل و تتمیم این امر آماده می کردند. معنای ختم نبوت هم همین است که امر کامل با حضرت نازل می شود و باب نزول وحی به این معنا بسته می شود.^{۱۱}

صحیحہ ابن مسکان و ابابصیر؛ عهد نصرت نبی اکرم

روایت دیگری که در ارتباط با عهد انبیاء نسبت به نبی اکرم است در صحیحہ عبد اللہ بن مسکان و ابابصیر فرموده: «أَبَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ أَخَذَ أَيْضًا مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ قُلْ يَا مُحَمَّدُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^{۱۲}

در این روایت فرموده همه انبیاء از حضرت آدم تا بقیه انبیاء عهدی نسبت به نبی اکرم داده اند که یکی از نتایج آن رجعت به دنیا و نصرت رسول خدا و امیرالمومنین در عصر ظهور خواهد بود. این غیر تمهید و فعال کردن و هدایت امت ها بر محور نبی اکرم و امیرالمومنین است که در روایات دیگری اشاره شده است. در ادامه روایت هم فرموده از رسول خدا هم میثاق گرفته شده است که جریان انبیاء گذشته ایمان داشته باشد و همان مسیر را ادامه دهد و به کمال برساند. ایندو عهدی است که در همین آیات شریفه سوره مبارکه آل عمران بیان شده است.

^{۱۰} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۰. صالح بن سهل توثیق خاص ندارد ولی این روایت مشکل سندی ندارد زیرا اولاً این روایت در کتب معتبره حدیثی نقل شده است و مورد اعتنا محدثین بوده است؛ ثانیاً روایت در کافی نقل شده است. ثالثاً بعید نیست از روایت کشی استفاده شود که این فرد خطایی در اعتقادات داشته است ولی وضاع و کذاب نبوده است. رجال این داود هم او را ممدوح دانسته است.

^{۱۱} - البته باید توجه کرد که نسبت انبیاء با نبی اکرم خلاصه در این بحث نمی شود. مثل اینکه حضرت معلم انبیاء بوده اند و توحید را حضرت گرفته اند. ولی آنچه فعلاً مد نظر ماست ارتباط انبیاء با عهد نسبت به نبی اکرم و آماده کردن امت ها برای ماموریت حضرت است.

^{۱۲} - تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۴۷

در روایت دیگری که در تفسیر قمی نقل شده است ذیل همین آیه شریفه فرمود: «فَقَالَ الصَّادِقُ كَانَ الْمِيثَاقُ مَا أَخُوذًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيُّ إِمَامَكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَنَكُمْ فَقَالُوا بَلَى فَقَالَ اللَّهُ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْ لَيْتَلَا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ فذكر جُمْلَةَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ أَتَرَزَّ أَفْضَلُهُمْ بِالْأَسَامِي فَقَالَ وَ مِنْكَ يَا مُحَمَّدٌ فَقَدَّمَ رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّهُ أَفْضَلُهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُهُمْ ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ مِيثَاقَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بِالْإِيمَانِ بِهِ وَ عَلَى أَنْ يَنْصُرُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَهُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تُخْبِرُوا أُمَمَكُمْ بِخَبَرِهِ وَ خَبَرِ وَلِيِّهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ»^{۱۳}

در این روایت هم از عهدی که از انبیاء نسبت به نبی اکرم و اهل بیت گرفته شده است خبر داده است. البته در این روایت اینطور تبیین شده است که ابتدا از همه انبیاء و حتی نبی اکرم یک عهد توحید گرفته شده است. در آیه شریفه فرموده: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»^{۱۴} این آیه بیان عهد و ميثاق توحید از همه انبیاء است که ابتدا هم نبی اکرم را ذکر کرده است که ایشان سبقت در عهد داشتند. و اینکه آیه نام انبیاء اولوالعزم را برده است بخاطر این است که آنها افضل بودند و در این عهد بعد از نبی اکرم سبقتی داشتند. بعد حضرت می فرمایند خداوند در مرحله بعد، عهد ایمان و نصرت را از بقیه انبیاء نسبت به نبی اکرم و امیرالمومنین علیهم السلام گرفته اند؛ و حضرت همان آیه سوره مبارکه آل عمران را اشاره می کنند.

ذیل این روایت نکته دیگری را در مورد عهد انبیاء بیان کرده است که انبیاء به امت های خودشان خبر نبی اکرم و وصی ایشان را می دادند و آنها را برای حضرت و ماموریت ایشان تمهید می کردند. این هم قسمتی از عهد آنها بوده است که امت خود را بر محور نبی اکرم و آمادگی برای نصرت حضرت، هدایت می کردند. این معنایی غیر از رجعت و برگشت انبیاء و کمترین از مومنین آن امت هاست. والحمدلله...

^{۱۳} - تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۴۶. این روایت صدی دارد و سندی. که بعید نیست که سند ابتدای روایت به این قسمت ذیل هم بخورد که در این صورت روایت صحیح خواهد بود. فرموده: «فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُؤْدَةَ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ مِنَ الرُّسُلِ إِلَى بَلَى مُحَمَّدٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ كَانَ بِالْمَكَانِ الَّذِي قَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ تَقْدَمُ يَا مُحَمَّدٌ فَقَدْ وَطِئَتْ مَوْطِنًا لَمْ يَطَّاهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَوْ لَا أَنَّ رُوحَهُ وَ نَفْسَهُ كَانَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ لَمَا قَدَرَ أَنْ يَبْلُغَهُ، فَكَانَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا قَالَ اللَّهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَيْ بَلْ أَدْنَى فَلَمَّا خَرَجَ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَقَعَ إِلَى أَوْلِيَائِهِ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ»

^{۱۴} - سوره مبارکه احزاب آیه ۷